

# لافت

## گفت و گوی «اعتماد» با اکبر پور، پیشکسوت استقلال امیدوارم برنده داری به فینال قهرمانان آسیا برسد

## مجید رضاییان در گفت و گو با «اعتماد» مطرح کرد طرح استانداردسازی رسانه‌ها باید اجرا شود

### یادداشت

### کلمات و تصاویر ما را نشانه گرفته اند

#### تأنجیست؟

کنفوسیوس از لائوتزه پرسید  
تأنجیست؟ لائوتزه دهانش  
را گشوده، ولی چیزی نگفت.  
کنفوسیوس لبخند زد.  
شاگردانش گسیج شدند.



محمد محمدی

کنفوسیوس گفت: لائوتزه در  
طریقت از ما پیشی گرفت. در دهان او دندان وجود  
ندارد، بلکه تنها یک زبان است. سخت‌ترین شان که  
ندان بود ناپود شد، اما نرم‌ترین شان که زبان است هنوز  
باقی است. قدرت نرم بیش از قدرت سخت است. این  
است تائو.

انسان همواره در مقابل چیزهای قدرتمند با احتیاط  
رفتار می‌کند. وقتی در جاده رانندگی می‌کند، مراقب  
ماشین‌های سنگین است. وقتی در میدان جنگ قرار  
می‌گیرد، برای خودش سنگر و پناهگاه می‌سازد. وقتی  
در اتاق رییس است، در رفتار و گفتارش بیشتر دقت  
می‌کند. هنگامی که وارد کارگاه می‌شود، تابلوی بزرگی  
می‌بیند که روی آن نوشته شده: اول ایمنی بعد کار.

### کلمات

ولی ما این حس را در برخورد با کلمات نداریم. ما هنوز  
در کلمات و تصاویر آن قدرت عظیم و نامرئی را احساس  
نمی‌کنیم. ما کلمات را کوچک و کم‌تأثیر می‌بینیم و  
چیزی که قدرت ندارد، اهمیت هم ندارد. به همین دلیل  
جنگ نرم برای ما مهم نیست. ما از ناحیه کلمات احساس  
ناامنی نمی‌کنیم. به همین جهت هنگامی که در شهر  
کلمات حرکت می‌کنیم، از کلاه ایمنی استفاده نمی‌کنیم.  
تصاویر ما را نشانه گرفته‌اند، ولی ما صدای شلیک آنها را  
نمی‌شنویم و تاین حس در ما به وجود نیاید، نمی‌توانیم  
در جنگ نرم پیروز باشیم. اگر قدرت کلمات کشف شود،  
هر کس به‌طور منطقی در برخورد با کلمات، آگاهانه‌تر،  
سنجیده‌تر و با احتیاط بیشتر رفتار می‌کند.

قدرت نرم هنوز ناشناخته است. مشکل عمده در جنگ  
نرم ندانستن تکنیک‌های تحریف اطلاعات، سانسور و...  
نیست. مشکل عمده این است که ما اطلاعات و پیام‌ها را  
جدی نمی‌گیریم. مساله مهم این است که هنوز تصاویر،  
تهدید تلقی نمی‌شود. مردم احساس نمی‌کنند که  
کلمات می‌توانند زندگی و خانواده آنان را تهدید و فرد  
را تنها، منزوی، افسرده، مضطرب و ناامید کنند. هزاره  
سوم، هزاره افسردگی نامیده شده و بخش مهمی از این  
افسردگی محصول کلمات پیام‌هاست.

### بی‌نوشت:

I. Christy MacLear/ Christy MacLear is  
the Vice Chairman at Art Agency Partners,  
a subsidiary of Sotheby's, focused  
on creating an advisory practice for artists,  
estates and foundations. She was the  
first CEO of the Robert Rauschenberg  
Foundation and the founding Executive  
Director of the Philip Johnson Glass House,  
giving her deep expertise in legacy  
planning for artwork use, foundation  
start-ups and museum sites. Christy has  
never had a job which existed before and  
is an expert in pioneering new fields,  
enhancing legacies and creating "places."  
Additionally, she consulted with the CEO of  
the Cleveland Clinic toward enhanced  
digital patient experience and global  
expansion, represented the boards of  
three Chicago museums during the re-  
location of Lake Shore Drive to create a  
lakefront park, and led strategic planning  
and partnerships for Disney's new town  
development called Celebration. Christy  
has a BA from Stanford University and an  
MBA from the University of Pennsylvania's  
Wharton School. She serves on the Board  
of Trustees for Stanford University and as  
the Board Chair of the Municipal Art Society  
of New York City.

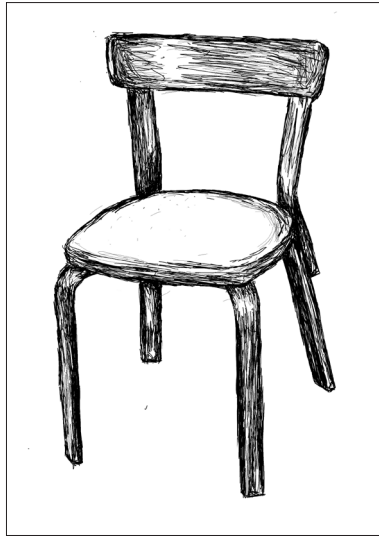
### ۲. بنیاد راتوشنبرگ

Rauschenberg Foundation

### ۳. کریم‌نصرت انقش‌معاصر، معمار و نویسنده

روزهای نخست روزهای نشیندن است. روزهای نخست  
روزهای ندیدن است. روزهای نخست روزهای لذت  
بردن است. این خاصیت روزهای نخست است و ما در  
روزهای نخست قرار داریم.

اولین بار است که انسان چنین فرصتی داشته و دوست  
دارد تا می‌تواند از این فرصت استفاده کند. هزاران کانال  
ماهوره، میلیون‌ها سایت متنوع و انبوهی از محصولات  
صوتی و تصویری تنها بخشی از این مانده آسمانی است.  
ما در روزهای نخست هستیم. در روزهای نخست انتقاد  
مشکل است. همه می‌خواهند از این موهبت استفاده  
کنند. می‌خواهند چیزهایی را ببینند که پدران شان در  
خواب هم ندیدند. می‌خواهند این رنگ‌های افسونگر را  
زیارت کنند. چشم‌ها تشنه زیارتند. همه می‌خواهند از  
این مانده آسمانی بهره‌مند شوند، آزادی را به شکل دیگر  
تجربه کنند و در تجربه انسان‌هایی که هیچ مرزی برای  
خود قایل نیستند، شریک باشند. هیچ‌کس دوست  
ندارد از این کاروان عقب‌ماند. هیچ‌کس دوست ندارد  
قدیمی باشد. روزهای نخست روزهای سختی است و  
چشم‌ها تشنه زیارتند.



منتقد: بله مخاطبان فهمید خیلی کم هستند... اینکه  
مخاطب هم مسوولیت دارد در دست است اما حتی  
در غرب هم موج «کار پراتیک» و «کار تئوریک»  
طی زمان‌های طولانی توانسته تعدادی مخاطب  
فره‌یخته تربیت کند که واقعا زیاد نیستند. نقد و نظر  
و کار خلاق هنری همه باهم، خیلی آهسته به افراد  
باهوش تر فضایی برای تخیل و ادراک تصویری ژرف‌تر  
را منتقل می‌کنند.  
هنرمند: پس هنرمند می‌تواند تصمیم بگیرد با کدام  
مخاطب، بیشتر ارتباط برقرار کند و اینکه شاید بتواند  
معنای راحت‌تری هم درست کند برای مخاطب‌هایی  
که همانطور که گفتید خیلی سواد بصری ندارند.  
شبهه اینکه وقتی آدم بزرگ‌ها می‌خواهند به بچه‌ها  
مفاهیمی را یاد بدهند که خیلی جدی و بالغانه  
هستند، از «بازی» استفاده می‌کنند و این طوری آنها،  
بیشتر یاد می‌گیرند چون درگیر می‌شوند.  
منتقد: بله همین طور است.

## نگاهی به نقاشی‌های مونا زند زیر سایه بزرگان

مباحث هنری چند دهه اخیر می‌شود همین رفتار است.  
یکی از اساسی‌ترین نقدهای زیبایی‌شناسی پست‌مدرن  
به آثار هنرمندان مدرن این است که در آنها هنرمند  
همه کوشش را صرف پنهان کردن ردپای آموزش‌های  
گذشتگان کرده است، اما کیست که نداند همه فرهنگ  
بصری گذشته در آثار ترزا اول نول بازتاب می‌یابد.  
نقاشی مونا زند را می‌توان بدیل نقاشانه این کامیسی آثار  
مدرنیستی به حساب آورد که در آنها تلاش برای گریز از  
مفهوم پرزدی‌های شبه‌فلسفی، در کنار نمایش رفتار  
نقاشانه هم‌زمان در مقابل چشم بیننده قرار می‌گیرند.  
این آثار یک‌بار دیگر سادگی و صداقت هنری جایگزین  
مفهوم پرزدی‌های مبهم می‌شوند و همین امر نیز وجه  
متحیرکننده آنهاست.»

به نقل از استاد «کریم نصر»:<sup>۱</sup> اولین برخورد مونا زند  
با کسالتی که می‌داند در حوزه فرهنگ اثری از خود بر جای  
گذاشته‌اند، حاکی از احترام، حق‌شناسی و ستایش است.  
این گروه از نقاشی‌هایش که در این نوشتار مورد بررسی  
قرار می‌گیرند، در کمال سادگی و بی‌پیرایگی بازتاب رفتار  
امروزی و وسیعاً «گاهانه مونا زند» نسبت به جریان‌های  
نقاشی و هنر معاصر است.»

نصر می‌افزاید: «تعدادی از آثار او اجرایی شخصی و نواز  
آثار هنرمندان سده نوزدهم و بیستم است که او در آنها  
به عبان رفتاری حاکی از تحسین، ستایش و حق‌شناسی  
نسبت به میراث تصویری هنرمندان بزرگ تاریخ هنر از  
خود بروز می‌دهد؛ اما او در اجرای این آثار با کنار گذاشتن  
ویژگی‌های زبان بصری این هنرمندان و انکار پیش‌توانه  
شناخت شخصی خود از مقوله‌های بصری، یعنی طراحی  
«نگ و ترکیب‌بندی شخصی، به بازآفرینی بر گه‌های  
تازه‌ای از آنها پرداخته است، تادر خلال این رفتار نقاشانه،  
ستایش و استقلال هنری خود را توأم با نمایش بگذارد؛  
و آنچه در مواجهه با این آثار باعث تحیر بیننده‌های آشنا به



### مونا زند

تهران ۱۳۵۹  
نقاش و دیزاینر

Mona Zand  
Painter & Designer  
Tehran 1980

ما به افراد منحصربه‌فردی مانند هنرمندان، نویسندگان،  
کیورتورها، گالری‌داران و حمایتگران در دنیای هنر  
احتیاج داریم تا با در آمیختن بینش خود و دنیای هنر  
معاصر با نگاهی هنرمندانه الهام‌بخش ما باشند. اینگونه از  
پردازش نقاشانه، بیننده‌رایه تفکر دوباره‌وا می‌دارد.  
بسیاری گذشته در آثار ترزا اول نول بازتاب می‌یابد.  
بلکه زبان و بیان هنری است. چون در هنر نقاشی تکنیک  
در زبان، وسیله خبری نیست، بلکه شیئی هنری است.  
درست در چنین نگاهی است که آثار مونا زند توجه‌بر انگیز  
جلوه می‌کنند.

به نقل از استاد «کریم نصر»:<sup>۲</sup> اولین برخورد مونا زند  
با کسالتی که می‌داند در حوزه فرهنگ اثری از خود بر جای  
گذاشته‌اند، حاکی از احترام، حق‌شناسی و ستایش است.  
این گروه از نقاشی‌هایش که در این نوشتار مورد بررسی  
قرار می‌گیرند، در کمال سادگی و بی‌پیرایگی بازتاب رفتار  
امروزی و وسیعاً «گاهانه مونا زند» نسبت به جریان‌های  
نقاشی و هنر معاصر است.»

نصر می‌افزاید: «تعدادی از آثار او اجرایی شخصی و نواز  
آثار هنرمندان سده نوزدهم و بیستم است که او در آنها  
به عبان رفتاری حاکی از تحسین، ستایش و حق‌شناسی  
نسبت به میراث تصویری هنرمندان بزرگ تاریخ هنر از  
خود بروز می‌دهد؛ اما او در اجرای این آثار با کنار گذاشتن  
ویژگی‌های زبان بصری این هنرمندان و انکار پیش‌توانه  
شناخت شخصی خود از مقوله‌های بصری، یعنی طراحی  
«نگ و ترکیب‌بندی شخصی، به بازآفرینی بر گه‌های  
تازه‌ای از آنها پرداخته است، تادر خلال این رفتار نقاشانه،  
ستایش و استقلال هنری خود را توأم با نمایش بگذارد؛  
و آنچه در مواجهه با این آثار باعث تحیر بیننده‌های آشنا به

یک  
کارل مارکس گفته بود: «سنت  
تمام نسل‌های مرده بر مغزهای  
تمام‌زندگان سنگینی می‌کند.»  
از زاویه‌های کاملاً متفاوت، اما  
«کریمیستیک لیر» ریسیس بنیاد  
را و شنوینگ<sup>۳</sup> درباره استفاده از  
آندوینگ کپیررایتمی گوید:



احمد رضا دالوند

«آن‌ها را آزاد کنید. تصاویر را برابری محققین، معلم‌ها،  
موزه‌ها و مخاطبین آزاد کنید. هنرمندان دیگر باید  
بتوانند از تصاویر پیشین استفاده خلاقانه کنند. حتی  
کوچک‌ترین استفاده از این تصاویر برای هنرمندان همرا  
با ترس است و همواره دنبال تایید آن می‌گردند. دیگر  
اجازه نگیرید- شروع به استفاده کنید. پیش بروید و رشد  
کنید. با آگاهی آثارتان را نشان دهید و ترس از مواخذه را  
نادیده‌گیرید. ما همگی به‌شما مطمئن‌ان داریم از هنر برای  
آموزش، انتقال دانش و به‌عنوان منبع الهام استفاده کنید.  
ما دوست داریم که افراد بیشتری هنر را دوست داشته  
باشند.

این یک واقعیت است که فرهنگ‌ها از دیرباز در یک  
دادوستد غیرقابل کنترل از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند  
و بر همین مبنا حداقل در حوزه مضمون پرزدی  
هنر از همدیگر تأثیر گرفته‌اند؛ و به تعبیر افغان‌ها به  
«یکدیگر شناسی» میان خود، فرآغ از امیال دستگاه‌های  
حاکم‌پرداخته‌اند.

چالش برانگیزترین مشکل در دنیای هنر امروز را می‌توان  
وجود گسترده مخاطبان جهانی در مقابل تعداد محدود  
نخنگیانی دانست که دنیای هنر را رقم می‌زنند. آیا این  
گروه کوچک متشکل از مدیران گالری‌ها، موزه‌ها،  
نمایشگاه‌های بین‌المللی هنری و انتشارات هنری  
همچنان می‌توانند تعیین‌کننده هنرمندانی باشند که در  
جامعه مطرح می‌شوند؟

با حرف‌های شدن و گسترش روزافزون تشکیلات اقتصادی  
هنر، گرایش زیادی در هنر به وجود آمده است که به‌جای  
پرداختن به چالش‌های زیست‌محیطی واجتماعی به‌خود  
دنیای هنر متتمرکز شوند.

هنرمند: من فکر می‌کردم  
بیانی‌های که هنرمند برای  
نمایشگاهش می‌نویسد نباید  
مثل قلب رساندن به مخاطب  
باشد... شاید هم اشتباه می‌کنم.  
خودم خیلی وقت‌ها برای  
عکس‌های خود می‌نوشتیم  
یا برای تصویرهایی که توی ذهنم بود می‌نوشتیم، اما  
الان احساس می‌کنم روزی اگر در حدی باشم که  
کاری انجام بدهم استعاره‌هاش باید آنقدر قوی باشد که  
من نخواهم از کلام برای توضیحش استفاده کنم و  
نیهایتاً از تصویر و موسیقی استفاده کنم، اما کلمه نه؛  
یعنی تأثیرش از نوع تأثیر کلام نباشد، چون بیانی‌ها



شبنم نیکخوا

## یک گفت و گوی کوتاه مسوولیت مخاطب

اغلب به ضرب‌المثل «معما چو حل گشت آسان  
شود» می‌مانند و تجربه مخاطب را خیلی جهت  
می‌دهند. شاید حق مخاطب این باشد که خودش  
ارتباط با اثر را تجربه کند، یا اصلاً به گونه دیگری  
تجربه کند.  
منتقد: البته همه هنرمندان برای نمایشگاه‌شان  
بیانیه نمی‌نویسند اما اغلب مخاطبان نیاز به توضیحی  
بیشتر از تصاویر دارند. این یک واقعیت است. من با  
حرف شما موافقم اما ۹۹ درصد تجربه نمایشگاه‌ها در  
همه دنیا این نیاز به «استیتمنت نوشتاری» را کوشزد  
می‌کنند  
هنرمند: هر بار در مورد هنر کمترین نظر را بیان  
می‌کنم، توقع این را هم دارم که بشنوم: «بچه بشین  
تحلیل روز